امکان تصویر قیود در قواعد کلیه در انشائات طولی و تطبیق آن بر بیان مرحوم حکیم

عرض من فعلاً این است: به گمانم اگر این احکام طولی، مرتب طولی را درست تصور کنیم، همه این قیود کنار میروند. بسیاری هم مهم است که این قیود کنار بروند. اصلاً فقه بیضابطه میشود. یعنی خود فقیهی که میخواهد این مطالب را بگوید میفهمد. شما میگویید در بینه باید نوعاً اطمینان به صدق باشد، خب میگویند کجا این حاصل میشود و چگونه و ...، تمام شد! بینه از دست شما گرفته میشود. چرا؟ چون قیدی زدید که خود قید محل ابهام و تنازع و اختلاف نظر است.

شاگرد: اگر همین قید در طول بگیریم؟

استاد: اگر در طول باشد خوب است. ما آلآن میگوییم شارع مقدس فرموده و قاعده این است که اگر دو شاهد عادل بودند، ثابت است؛ قول آنها قبول است. قاعده این است. قاعده قید ندارد. قاعده سوراخ نشد. میگوییم بله، در یک مورد خاص، بدون اینکه قاعده سوراخ شود، موارد خاصه طوری است که ناظر وقتی به شک میافتد، اگر به اطمینان رسیدیم که نوع او را تخطئه میکنند، عمل نمیکنیم. این مورد خاص شد. خب معنای این چیست؟ معنایش این است که نظم به هم نخورده است، بلکه احراز کردهایم که نوع او را تخطئه میکنند، لذا عمل نمیکنیم. وقتی احراز نکردیم قاعده به جای خودش باقی است. اما اگر قید شد، چه؟ اگر قید شد باید احراز کنیم. اگر قید حجیت، این است، باید احراز کنیم که نوع قطعاً تخطئه نمیکنند. در احرازش نزاع میشود و قاعده از قاعده بودن خارج میشود. اما اگر شما گفتید قاعده، قید ندارد، قاعده، قاعده است، اینطور نمیشود.

بله، اگر همین قاعده در یک مورد خاص؛ مثلاً حاکم شرع یا عدول مؤمنین دیدند که در اینجا نمیشود، خب آن جا نه. چون قیدیت اطمینان به خطا در طول حجیت قاعده است. نه به‌عنوان یک قید ثبوتی در کنار آن. این دیدگاه خیلی تفاوت میکند. اگر قید آن است، باید بینه باقی را احراز کنید. اما اگر در طول آن است، آنکه قید ندارد. بینه، بینه است. متشرعه دلتان جمع باشد هرگاه دو شاهد عادل آمدند، توقف نکنید تا ببینید اگر نوع بیایند چه کار میکنند. نه، شاهد عادل که آمد تمام است. اگر یک جایی طوری شد که به شک افتادید، هنوز قاعده باقی است. اما اگر این شک شما به احراز رسید؛ یعنی احراز کردید که نوع، این بینه را تخطئه میکنند، حالا دیگر عمل نکنید.

شاگرد: مآلش به همان قید نیست؟

استاد: نه، این طولی‌تها بسیاری مهم است. شبیه چند جای دیگری هم بود که نظیر این بود. مثلا شرطیتی چیزی با مانعیت مقابلش؛ شما می‌گویی در وجوب نفقه بر زوج، تمکین، شرط است؟ یا نشوز مانع است؟ ببینید چقدر تفاوت می‌کند! عدم المانع هم شرط است! نه اینطور نیست. عدم المانع شرط است، مانعی ندارد که یک دیگر را معادل بگیریم. اما وقتی ما می‌خواهیم احکام ثبوتی را در مرحله پیاده‌سازی مدیریت کنیم، این ضوابط طولی بسیار نقش ایفاء می‌کنند. چرا؟ چون ما را از تحیر درمی‌آورند. یعنی ما یک قاعده‌های اصلی داریم که از آن‌ها دست برنمی‌داریم. این‌ها که قید ندارد. اگر در خصوصیت مورد طوری شد که در آن جا از این قاعده دست بردارید، برمی‌دارید. در ذهن من به این صورت است. و لذا در همان جا که تمکین شرط است یا نشوز، جا داشت. در جواهر ببینید، مفصل بحث می‌کنند. چون فروضاتی دارد که قشنگ نشان می‌دهد که اگر تمکین شرط وجوب باشد؛ خیلی جاها نشوز نیست ولی تمکین هم نیست، خب نباید نفقه بدهد. اما اگر نشوز مانع باشد، همین که او زوجه او است باید نفقه را بدهد، نشوز هم که نیست. شک چطور می‌شود؟ شک چقدر مهم است. موردی می‌آید که شک می‌کنیم نفقه باید بدهد یا نه؟ اگر شما بگویی تمکین شرط است و شک کنید در اینجا تمکین هست یا نه، چه کار می‌کنید؟ می‌گویی با شرط می‌آید؛ عدم وجوب است. اما اگر بگویی نشوز باید مانع باشد، وقتی شک کردی در اینجا مانع آمده یا نه، اصل کدام است؟ اصل، عدم مانع است. خیلی تفاوت می‌کند. اینکه تمکین شرط است، شما باید احراز شرط کنید تا وجوب نفقه بیاید. نشوز مانع است، باید احراز مانع بکنید تا نفقه برود. وقتی شک می‌کنید چقدر آثار دارد!

35:44

این در بسیاری از جاهای فقه هست که اسمش برده نشده است. در همین عبارت آقای حکیم، به‌عنوان شرط اطمینان به صدق نیاز است؟ یا اطمینان به خطا؟ یا عدم اطمینان به صدق مانع است؟

شاگرد: حال در مانحن فیه با حفظ نکته طولیت می‌پذیرید؟

استاد: بله، تمام عرض من در این مواردی‌که گفتم، اگر طولیت را در نظر بگیری این روایات با هم جمع می‌شود.

شاگرد: با نکته قبلی شما سازگار است؟ قبلاً فرمودید خمسون را برای حفظ نظام و عدم اختلاف مطرح می‌شود، اما در اینجا اگر عدم اطمینان نوعی به خطا باشد، از نزاع و اختلاف بیرون می‌رود؛ یعنی گویا می‌گویی که این بیّنه عقلائی نیست و حجت نیست.

استاد: نه آنکه برای تنقیح مناط بود. من علی المبنی عرض می‌کنم.

شاگرد: سؤال این است که در نهایت فرمایش ایشان را می‌پذیرید یا نه؟

استاد: نه، من می‌خواهم مطلب دیگری را عرض کنم. با مجموع روایات، من اصلاً مناط را چیز دیگری می‌دانم.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 12:26:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 12:28:42 توسط ... .